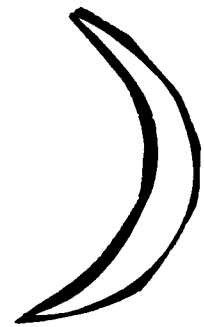


فلسفه امامت از منظر

«تحلیلی از شخصیت و اوصاف امامان (ع) از دیدگاه حکمت متعالیه»

دکتر سیدیحیی یثربی



اشاره

داشته باشد.

اینک، برای نمونه یکی از مسائل مهم اعتقادی شیعه را بر مبنای حکمت متعالیه بررسی کنیم. با بهره‌گیری از مبانی حکمت متعالیه، به تبیین شأن و جایگاه امامت می‌پردازیم و مسائل مهمی را حول این محور توضیح می‌دهیم که از آن جمله است:

عینیت مقام امامت؛

مبنای یکایک اوصاف امام؛

ارتباط و پیوند این اوصاف با امام؛

ارتباط و پیوند این اوصاف با یکدیگر؛

و ده‌ها نکته باریکتر از موی.

نکته جالب توجه اینک، صدرالمآلهین در کتاب حجّت، در شرحی که بر اصول کافی نوشته، برخی از مسائل مربوط به نبوت و امامت را نه بر پایه اصول حکمت متعالیه، بلکه بر اساس مبانی مشائی تبیین نموده است. از جمله وحی و الهام را بر اساس کمال قوه نظری و برتری قوه حدس که مبنای فلسفه مشائی اسلامی است تفسیر نموده است.^(۱) و نیز مسئله استمرار وجود امام را، بدون توجه به موضوع قوس نزولی و صعودی وجود، بر پایه قاعده امکان اشرف که از قواعد حکمت اشراق است، تفسیر و تبیین نموده است، در صورتی که تبیین آن بر اساس اصول و قواعد حکمت متعالیه، بسیار قویتر و روشنتر می‌باشد.

به هر حال، این نوشته تلاشی است از این حقیر که

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح

ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت

امام، مشعل فروزان هدایت است و امامت، کشتی

نجات از طوفان حیات مادی. از آنجا که این موضوع از

اصول و مسائل مکتب تشیع می‌باشد، علمای بزرگوار و

محققان و اهل کلام پیوسته درباره آن به بحث و بررسی

پرداخته‌اند.

نوشته‌های کوتاه و بلند و کتابهای کوچک و بزرگ

درباره امامت، شأن امام، مصداق امام، اوصاف امامان و

غیره کم نداریم. آنچه در این مختصر تقدیم علاقه‌مندان

خاندان عصمت می‌گردد، پژوهشی است در جهت تبیین و

تحلیل امامت و اوصاف امامان، بر پایه اصول و قواعد

حکمت متعالیه صدرالمآلهین شیرازی - قدس سره -

حکمت متعالیه که در قرن دهم هجری به وسیله

ملاصدرا تنظیم گشت، با بهره‌گیری همزمان و یکسان از

مبانی مشاء و عرفان اسلامی، می‌تواند به عنوان بنیادی

استوار و کارآمد برای تبیین بسیاری از اصول و مسائل دینی

مورد بهره برداری قرار گیرد. خود ملاصدرا از این بنیاد،

برای حل معضلاتی از قبیل اثبات واجب، توحید، دفع شبهه

این کمونه، علم الهی، حدوث عالم، معاد جسمانی و غیره

بهره گرفته است. اما بدون شک، نتایج و آثار مبانی این

حکمت، بیش از این در حل مشکلات فکری می‌تواند نقش

صدرا

امیدوارم مقبول درگاه حق قرارگیرد و وسیله‌ای باشد برای
توسل به دامن ولایت. از محققان ارجمند انتظار دارم که از
راهنمایی و تذکر در جهت تکمیل این بحث دریغ نفرمایند.
یا مولا مددی که:

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم

همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم

۱- امامت چیست؟

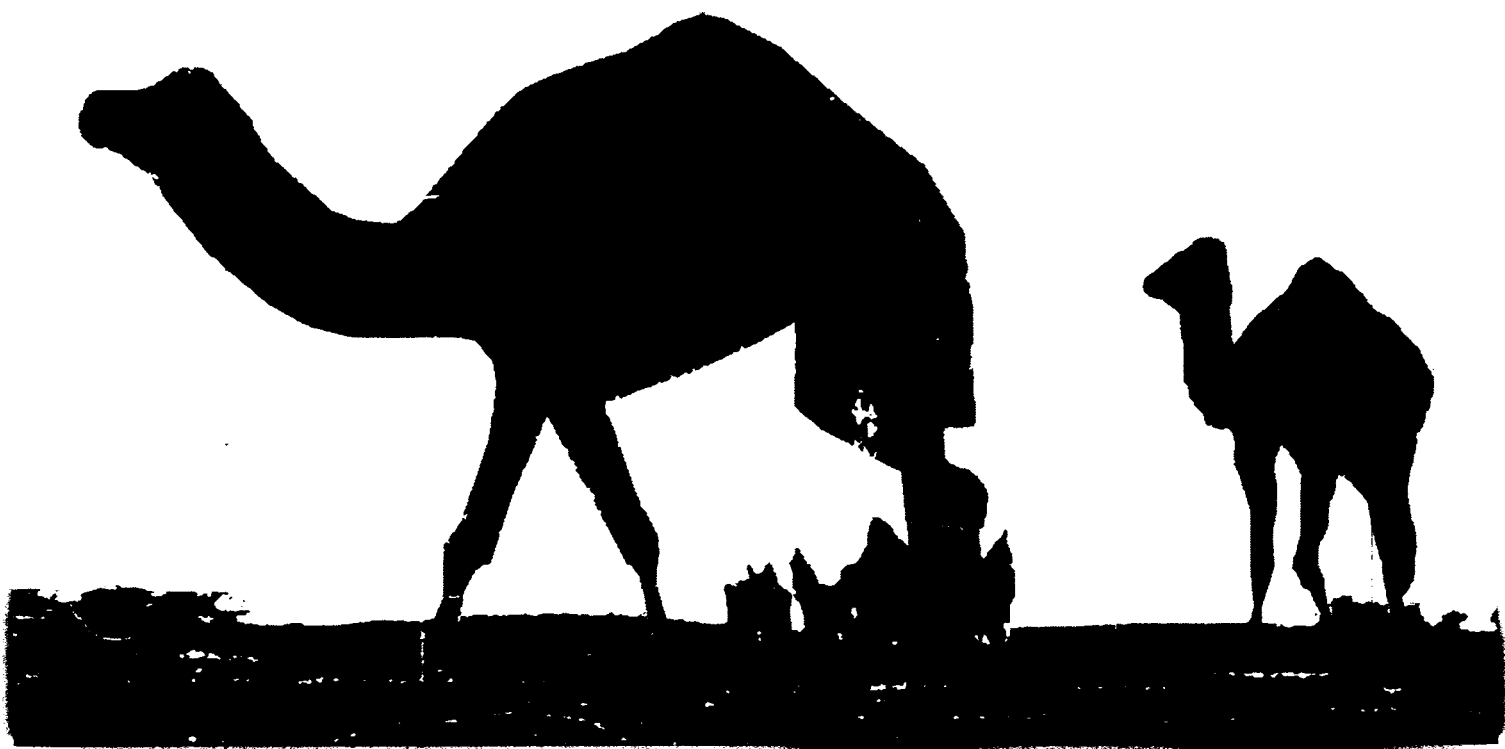
«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا مِنْ أَنْ يَجْلِبِهَا النَّاسُ
بِعُقُوبِهِمْ أَوْ يَنْلُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يَتَمِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ»
«امام رضاع» (۲)

وَجَدُّ شَأْنِ إِمَامَتِ بَرْتَرٍ وَ بَلَاتَرٍ مِنْ أَنْ هُوَ:

- با عقل و اندیشه عادی بتوان شناخت؛
- یا با رأی و نظر مردم، آن را به دست آورد؛
- یا با تعیین و انتخاب مردم، آن را تعیین کرده.

امامت در مکتب تشیع اهمیت ویژه‌ای دارد و یک اصل
اساسی از اصول اعتقادی پیروان این مکتب است. از دیدگاه
این مکتب، جانشین پیامبر خاتم (ص) باید دارای صفاتی
باشد که آنها را به طور کلی می‌توان در موارد زیر خلاصه
کرد:

۱- مقام امامت مربوط به یک استعداد و شایستگی
عینی ویژه‌ای است که این شایستگی محصول عطا و عنایت
الهی است و لذا اکتساب شخص، یا انتخاب و انتصاب مردم
در تحقق آن نقشی ندارد. (۳)



۲- امام به طور مستمر با امدادهای غیبی و الهام آسمانی مورد حمایت و تأیید قرار می‌گیرد و از اینجاست که امام در هر عصری از بالاترین درجه علم و آگاهی برخوردار بوده و از همه مصالح و اسرار لازم برای سعادت دنیا و آخرت مردم آگاه است. (۴)

۳- امام ناظر و حاکم بر همه حوادث جهان و رفتار انسانهاست. (۵)

۴- امام دارای صفت عصمت بوده از گناه و لغزش در امان است بنابراین امام هر عصری با تقواترین و عادلترین انسان زمان بوده و در بالاترین درجه فضیلت اخلاقی و عملی قرار دارد. (۶)

۵- امام می‌تواند کارهای خارق العاده‌ای به عنوان معجزه و کرامت در زمینه علم و عمل داشته باشد. (۷)

۶- در هر عصری تنها یک نفر به عنوان امام، مرجع و فرمانروای مطلق دین و دنیای مردم است. (۸)

۷- مادامی که انسان در جهان هستی وجود داشته باشد، جهان بی‌امام نخواهد بود. (۹)

۸- اطاعت و پیروی امام در ظاهر و باطن و در امور مربوط به دنیا و آخرت سبب نجات و سعادت بوده و مخالفت با وی عامل شقاوت و هلاکت خواهد بود. (۱۰)

۲- مبانی فلسفی صفات ائمه (ع)

در اینجا هدف ما بیان مبانی واقعیت و عینیت این صفات در وجود امام است و اینکه چرا این صفات در وجود امام به یکدیگر می‌پیوندند.

البته موضوع امام و امامت در کتب کلامی بر اساس مبانی کلامی مورد بحث قرار گرفته است و اوصاف ائمه نیز با استناد به مبانی کلامی اثبات شده است. از قبیل: استناد به قاعده «لطف» در اثبات وجود امام و همین طور استناد به نقل در اثبات صفات ائمه و نیز بهره‌گیری از مبانی کلامی دیگر از قبیل «قیح تقدم مفضول بر فاضل» و استدلال بر

عصمت بر اساس همین مبانی. (۱۱)

اما منظور ما در این مقاله، تحلیل و تبیین صفات و روابط صفات ائمه بر اساس مبانی حکمت متعالیه صدرالمتألهین است.

برای توضیح این مطلب لازم است به اصول و مبانی فلسفی چندی توجه کنیم.

الف - جهان هستی دارای مراتب و درجاتی است که این درجات و مراتب از دو جهت مطروح‌اند یکی قوس نزول و دیگری قوس صعود.

در قوس نزول بعد از مبدأ هستی، عالم عقول و مجردات قرار دارد و سپس جهان مثال و به دنبال آن جهان ماده و در قوس صعود نیز از جهان ماده به جهان مثال می‌رسیم و از جهان مثال به جهان مجردات.

قوس نزول لازمه نظام علیت در جهان هستی است و به این معنا که به خاطر ضعف هر معلولی نسبت به علت خود هرچه از مبدأ هستی دورتر می‌شویم به مرتبه ضعیفتری از وجود می‌رسیم. (۱۲)

مبنای قوس صعود حرکت بنیادی و جوهری جهان ماده است که صدر المتألهین آن را مطرح نمود و اثبات کرد. (۱۳) بنابر حرکت جوهری جهان ماده یکپارچه در حال خروج از قوه به فعل است و بدیهی است که فعلیت تام جز با نیل به درجه تجرد تام حاصل نمی‌گردد پس حرکت جهان ماده، جهان ماده را خود به خود در مسیر تجرد قرار می‌دهد.

ب - اما موضوع تحوّل و تبدیل یک موجود مادی به موجود مجرد، بدون فرض و قبول یک اصل اساسی دیگر امکان‌پذیر نیست و آن اصل اساسی «کون جامع» بودن



وجود انسان است به این معنا که در جهان هستی هر موجودی حد معینی دارد اما یکی از موجودات جهان یعنی انسان به تنهایی شامل تمام حدود عالم هستی است و لذا آن را عالم صغیر نیز می‌گویند. این مضمون در ضمن بیینی منسوب به حضرت علی (ع) چنین آمده است:

وَتَحَسَّبُ أَنْكَ جِزْمِ صَغِيرٍ

وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ (۱۴)

بنابراین در میان موجودات جهان، فقط انسان است که می‌تواند میان جهان ماده و جهان مجردات رابطه و پیوند برقرار سازد و در واقع وجود انسان رابطه و پل پیوند تمام عوالم و درجات مختلف جهان هستی است و انسان بستر و موضوع حرکتی است از قوه بی‌نهایت تا فعلیت نامتناهی؛ بنابراین قوس صعود در محدوده وجود انسان از پایین‌ترین درجه هستی تا بالاترین درجه آن قابل تحقق است.

از ضعیف‌ترین مرحله جماد تا عالیترین مرحله جماد، آن‌گاه انتقال از جمادی به نباتی، سپس سیر و تحول از پایین‌ترین مرحله نبات تا بالاترین مرحله آن، آن‌گاه انتقال به مرحله حیوان و تحول در مراتب مختلف حیوانیت و رسیدن به آخرین درجه وجود حیوانی، آن‌گاه انتقال از عالم حیوان به عالم انسان و تحول در مراتب مختلف آن و نیل به عالیترین درجه تجرد با عبور از عالم ماده و عالم مثال و وصول به آستان حق و فنا در حق آن‌گاه بقا به حق. مولوی این انتقالها را به نام مرگ مطرح می‌کند و چنین می‌سراید:

از جمادی مُردم و نامی شدم

وز نما مُردم ز حیوان سر زدم

مُردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم، کی ز مُردن کم شدم

جمله دیگر بمیرم از بشر

تا بر آرم از ملایک بال و پر

و ز ملک هم بایدم جستن ز جو

کُل شیئی هالک الا وجهه

بار دیگر از ملک قربان شوم
آنچه اندر وهم ناید آن شوم

پس عدم گردد عدم چون ارغنون

گویدم کائاً الیه راجعون (۱۵)

ج - بنابر اصلت وجوده (۱۶) سرچشمه همه آثار و

خواص، وجود است چه معنی اصلت، چیزی جز منشأ آثاره بودن نیست؛ در واقع از آنجا که چیزی جز وجود تحقق خارجی ندارد پس همه آثار و خواص تنها از وجود سرچشمه می‌گیرند و چون وجود، حقیقت مشکک و دارای مراتب مختلف و متفاوت خواهند بود. مثلاً حیات، علم، اراده، قدرت، فعل و تأثیر اوصافی هستند که منشأ آنها حقیقت وجود است. و این آثار برای وجود ذاتی و از آن جدائی نپذیرند. زیرا اگر این حقایق و اوصاف خارج از ذات وجود باشند بنابر اصلت وجود، واقعیتی نخواهند داشت برای اینکه جز وجود واقعیت دیگری در کار نیست. (۱۷)

بنابراین، حقیقت اصیل همان وجود است و همه خیرات و کمالات آثار مربوط به وجودند و چون وجود از لحاظ شدت و ضعف دارای مراتب مختلف است، از لحاظ این آثار نیز مراتب مختلف خواهد داشت مثلاً علم در واجب، و عقول، و نفوس یکسان نخواهد بود، بلکه از لحاظ کمال و نقصان، متفاوت خواهد بود. اما آنچه مسلم است، هیچ درجه‌ای از وجود از این خواص و آثار، خالی نخواهد بود. (۱۸) اما همان اندازه که درجه وجود ضعیف می‌شود، این آثار و خواص نیز، به ضعف می‌گریند. به این معنی که مثلاً هیولی و ماده‌المواد، چون از نظر وجود، هیچ فعلیتی ندارد، از نظر آثار و لوازم وجود نیز، دارای هیچ‌گونه فعلیتی نیست. در مرحله جماد، چون وجود، ضعیف است، این لوازم و آثار نیز ضعیف‌اند، به گونه‌ای که حیات و شعور آنها، برای ما محسوس و معلوم نیست.

اما در حیوان و انسان چون درجه وجود قوی و عالیتر

است، آثار و لوازم وجود از قبیل حس و حرکت و اراده و فاعلیت، نیز قویتر و آشکارترند.

صدرالمتألهین کشف این مطلب را، از مختصات فلسفه خود دانسته و ابن سینا و پیروان او را از توجه به این مطلب ناتوان می‌داند. اما در عین حال، توجه عرفا را به این مسئله می‌پذیرد.^(۱۹) حتی هدفها و معشوقها نیز، بر حسب اختلاف در مراتب وجود و درجات آن، مختلف و متفاوت اند.^(۲۰) از دیدگاه عرفا نیز، از آنجا که سراسر عالم و همه موجودات، مظهري از مظاهر حق‌اند پس هر پدیده‌ای در حد خودش مظهر اوصاف و کمالات حق می‌باشد.

هستی به صفاتی که در او بود نهان

دارد سریان در همه اعیان جهان

هر وصف ز عینی که بود قابل آن

بر قدر قبول عین گشته است عیان^(۲۱)

بنابراین، هر نوعی از انواع مختلف جهان هستی، بر اساس میزان بهره‌مندیش از کمالات وجودی، از آثار و لوازم آن نیز، بهره‌مند خواهد بود. چنان‌که، حس و حرکت، ظهورش در مرتبه حیوانات، و ادراک کلیات در مقام انسان تحقق می‌یابد. به همین دلیل فاعلیت الهی را تنها در شأن موجودات مجرد دانسته و اجسام و حتی نفوس، متعلق به اجسام را که به درجه خاصی از تجرد نرسیده باشند، از فاعلیت الهی، ناتوان می‌دانند. ابن سینا در آثار خود، عدم امکان علیت جسم را نسبت به جسم دیگر، بطور مطلق، مطرح کرده و اثبات نموده است.^(۲۲) یعنی فاعلیت الهی، در مرتبه وجودی اجسام، امکان تحقق ندارد. و جسم تنها به عنوان زمینه و معدی می‌تواند مطرح گردد. و نفوس نیز، در درجات پایین از نظر کمالات وجودی، تنها می‌توانند فاعل طبیعی واقع شوند. اما در درجات بالاتر،

امکان فاعلیت الهی نیز پیدا می‌کنند. چنان‌که عرفا و فلاسفه، به آن تصریح دارند، ابن عربی می‌گوید:

«هر انسانی با قوه و هم در خیال خویش، چیزهایی می‌کند که جز در آن خیال، در جای دیگری تحقق نداشته باشد. ولی عارف، با همت خویش می‌تواند حقایقی بیافریند، که در خارج از محل همت نیز، وجود داشته، با همت آن عارف نگهداری شود، به طوری که هرگاه بر عارف غفلی نسبت به آن پدیده روی دهد، از بین برود.»^(۲۳)

شیخ اشراق انسانهایی را که به درجه خاصی از تجرد رسیده باشند، قادر بر ایجاد «جوهر مثالی» می‌داند و این مقام را مقام «کن» می‌نامد.^(۲۴) ابن سینا نیز امکان تأثیر بر طبیعت را، لزوم نفوس انبیا می‌داند. به این معنی که نفوس انسان، در مرحله‌ای از کمال، قدرت تصرف در طبیعت را پیدا می‌کند. یعنی نفوس انسان در مرحله‌ای از کمال و تجرد، از محدوده بدن خود، فراتر رفته، در اجسام دیگر نیز، منشأ اثر واقع شده، دارای قدرت تغییر عناصر و ایجاد حوادث می‌گردد. به طور کلی، اراده او در جهان طبیعت، نفاذ می‌یابد.^(۲۵) همچنین خواص دیگر، از قبیل علم و اراده، نیز بر اساس درجات وجود، مختلف و متفاوت خواهد بود. شیخ اشراق، معارف مربوط به حکمت را، پیش از حصول ملکه خلع بدن، غیر ممکن می‌داند.^(۲۶) چنان‌که غزالی رسیدن به معرفت عرفانی را، مشروط به تبدل می‌داند.^(۲۷) مولوی بارها در مثنوی بر این نکته تأکید می‌کند. از قبیل «جان شو و از راه جان، جان را شناس» یا «از جمادی در جهان جان شوید...» یا «پس قیامت شو، قیامت را بین، دیدن هر چیز را شرط است این» و بهمنیار، به نقل از ارسطو، رسیدن به حکمت و نیل به ماورای طبیعت را، به میلاد جدید مربوط می‌کند.^(۲۸)

حاجی ملاهادی سبزواری در بحث قدرت حق تعالی،

ایجاد را نتیجه و فرع وجود دانسته و می‌گوید:

«همان طوری که ممکنات دارای درجه ضعیفی از وجود هستند، دارای درجه ضعیفی از اراده و ایجاد نیز



ابن سینا قوای ادراکی بشر را، مادامی که اسیر جهان مادی است، از درک حقایق غیر مادی، ناتوان می‌داند. (۳۰) و نیز ادراک انسان را، از عقل هیولانی تا عقل مستفاد، طبقه بندی کرده و برای هر یک از این طبقات و مراتب، نوع و حد خاصی از ادراک را ممکن می‌داند. از جمله امکان درک کلیات (تعقل) در انحصار درجه تجرد و غیرمادی بودن قوه ادراک است. (۳۱)

با توجه به مقدمات یاد شده، در وجود انسان، که به اصطلاح «کون جامع» است مرز تجرد و مادیت، شکسته می‌شود. یعنی ماده از مسیر انسان راه به تجرد پیدا می‌کند با این حساب در وجود انسان، تمام مراتب هستی، از ضعیفترین مرحله جهان ماده، تا بالاترین مرتبه جهان تجرد، قابل تحقق است. و چنین قوس صعودی حتی بر اساس امکان تشکیک در جوهر نیز به آسانی قابل اثبات و توجیه نبود، (۳۲) اما قبول حرکت در جوهر و تشکیک در وجود، این تفسیر و توجیه را آسانتر می‌کند. با توجه به نکات یاد شده اوصاف و خواص و آثار همه مراتب و درجات هستی، در وجود فردی از افراد انسان امکان تحقق دارد و هر فردی از افراد بشر، بر اساس مسئله «کون جامع» و حرکت جوهری، همه مراتب (از نازلترین مرتبه وجود تا عالیترین مراتب آن) را در حیطه و قلمرو وجودی خود دارد.

بنابراین اگر چه تمام پدیده‌های جهان هستی، در مسیر تکامل‌اند، اما این تکامل تنها در وجود انسان می‌تواند به هدف نهایی خود، که همان تجرد و فعلیت مطلق است، دست یابد.

د- از آنجا که بر اساس حرکت جوهری، مجموع جهان ماده در حرکت است و هر حرکتی هم مستلزم نوعی اشتداد و تکامل است و چون اساس حرکت بر خروج از قوه به فعلیت است، در نتیجه هدف نهایی حرکت، رسیدن به فعلیت تام خواهد بود که همان «تجربه» است. با این حساب،

تمامی جهان ماده، در جهت و مسیر تجرد، پیش می‌رود؛ و این پیشرفت، تنها در مسیر انسان، به تجرد می‌انجامد. اما در مسیر پدیده‌های دیگر، تنها با «فساده» آن پدیده و انتقال اجزای آن به قلمرو وجودی انسان، این امر امکان‌پذیر است. یعنی در واقع، هدف حرکت در همه انواع دیگر، رسیدن به انسان است و هدف وجود انسان، رسیدن به تجرد تام و خداگونگی است. (۳۳)

حتی شیخ اشراق به نقل از بودا و حکمای باستانی مشرق زمین، اصولاً پیدایش نفس و حیات را، تنها در انسان، امکان‌پذیر دانسته، حیات انواع دیگر را، براساس تناسخ، نشأت گرفته از حیات انسان می‌داند. (۳۴) و شاید همین نکته، حرمت خاصی را، بر حیات انسانها، بخشیده است. یعنی نابود کردن هیچ یک از انواع جهان ماده، به اندازه قتل انسان، مهم نیست.

بنابراین انسان، در عین اینکه موجودی مادی است، امکان عبور از مرز ماده را دارد. چه در وجود انسان، تولد دوباره‌ای انجام می‌پذیرد، یعنی از بطن ماده، موجود مجردی متولد می‌شود و با این تولد، حرکت مستمر جهان ماده به نتیجه می‌رسد که اگر این نتیجه را در نظر نگیریم، حرکت اگر از طبیعت برخاسته باشد، حرکتی بی‌هدف و عبث خواهد بود. و چون این تولد دوباره، تحقق پذیرد، در واقع انسان، از مرز ماده، عبور می‌کند. چنین چیزی در همه انسانها، در صورتی که ترتیب شرایط لازم را داشته باشند، امکان‌پذیر است. یعنی همه «تن‌ها»، آبتن جان‌اند. مولوی می‌گوید:

هن همچو مریم است، و هر یکی عیسی داریم. اگر ما را درد پیدا شود، عیسی ما بزاید. (۳۵)

و نیز:

تن چو مادر، طفل جان را حامله

مـرگ، درد زادن است و زلزله

و گویی در وجود خود، عملاً چنین زایشی را احساس

می‌کند که می‌گوید:

درد چون آبستان می‌گیرم

طفل جان اندر چمن می‌آیدم
بدیهی است که منظور از مرگ، مرگ اختیاری است و به اصطلاح عرفانی آن، فنا و بقای بعد از فنا است. و منظور از همه این مرگها و فناها چیزی جز شکستن یک حد از حدود وجود و ترقی به حد بالاتر آن نیست. منظور از همه اینها آن است که انسان، در سیر تکاملی خود، به مرتبه برتری از وجود دست می‌یابد. و چون به مرتبه جدید و کاملتری از وجود دست یابد، طبعاً به خاصیت و آثار جدید متناسب با این مرتبه نیز، نایل می‌شود. و هرگاه که مرتبه وجود، یک مرتبه و درجه غیر عادی باشد، خاصیت و آثار آن نیز خارق العاده و معجزه خواهد بود. اینجاست که، معرفت در حد اعجاز (وحی و الهام) و تأثیر در حد اعجاز (معجزه و کرامت) و اراده و رفتار در حد اعجاز (خلق عظیم و عصمت) به هم می‌پیوندند. اما این پیوند و ارتباط، پیوندی کلامی و اعتباری نیست، بلکه پیوندی فلسفی و حقیقی است. پیوندی بر اساس هستی و واقعیت، و به اصطلاح پیوندی بر اساس است‌ها، نه وایده‌ها و این است مبنای فلسفی ارتباط و پیوند صفات ائمه با وجود امام و نیز پیوند آن صفات با یکدیگر.

جان نباشد جز خبر در آزمون

هر کرا افزون خبر، جانش فزون

جان ما، از جان حیوان بیشتر

از چه زانرو که فزون دارد خبر

پس فزون از ما، جان ملک

کو متره شد از حس مشترک

از ملک جان خدا و ندان دل

باشد افزون، تو تحیر را بهل

ز آن سبب آدم بود مسجودشان

جان او افزونتر است از بودشان

ورنه بهتر را سجود دون تری

امر کردن هیچ نبود در خوری

کی پسندد عدل و لطف کردگار

که گلی سجده کند در پیش خار

جان چو افزون شد گذشت از انتها

شد مطیعیش جان جمله چیزها (۳۶)

۳- تفسیر و تبیین فلسفی صفات ائمه (ع)

الف - عینیت مقام امامت و صفات امام:

چنان که گفتیم امام در قوس صعود از لحاظ درجه وجودی برترین مقام را دارد و امامت و صفات امام از این درجه برتر وجود سرچشمه می‌گیرند و چون کمالات وجودی یک امر خارجی و عینی است، انتخاب و انتصاب از طرف مردم در تحقق آن نقشی نخواهد داشت. این نکته را حضرت رضا (ع) در ضمن روایت شماره ۵۱۸ مطرح می‌کند و در همین حدیث مقام امامت را بالاتر از آن می‌داند که مردم بتوانند با نصب انتخاب خود تحقق بخشند بلکه تنها وظیفه مردم، معرفت اولیا می‌باشد. (۳۷)

چند نکته: ۱- امام را باید خداوند معرفی و منصوب

کند نه مردم، چون در سیر صعود وجود مقامات بالا می‌توانند مقامات پایین را بشناسند اما مقامات پایین قدرت احاطه بر مقامات بالا را ندارند پس باید امام از طرف خدای



تعالی معرفی و منصوب گردد نه از طرف مردم. (۳۸) و اگر نه مردم یا دچار اشتباه شده، و غیر امام را بجای امام برمی‌گزینند؛ در حالی که مقام امامت، جز در شأن و شایستگی آن فرد برتری که دارای درجه وجودی امام است نبوده، و دیگران که مراتب ناقصتر و پایستری از نظر کمالات وجودی قرار دارند، دستشان از آن مقام کوتاه است که: «لَا يَنْتَازِعُ غَيْبِي الظَّالِمِينَ» (۳۹) چنان که حضرت رضا (ع) نیز بر این موضوع که دیگران نمی‌توانند در جای امام قرار گیرند، تأکید فرموده‌اند. (۴۰)

و یا اصولاً به انکار اصل امامت می‌پردازند. زیرا امام نیز همانند پیامبر ظاهراً انسان است و مردم دلیلی ندارند که وجود حقیقت برتری در فرد بخصوصی را باور کنند و لذا باید امام را نبی اکرم یا امام قبلی معرفی کند، تا مردم دچار اشتباه و انکار نشوند.

۲- مقام امامت یک مقام اعطائی است، نه کسبی

انسان که و کون جامع است. و همه درجات وجود، در قلمرو هستی او، بالقوه قابل تحقق است، به برخی از این درجات، ناخواسته و به صورت غیر ارادی نایل می‌شود همانند عبور از مراحل نبات و حیوان. اما نایل به برخی درجات بالاتر در گرو ریاضت و تلاش و خودسازی است، که بدون تلاش و مجاهده و ولادت ثانوی، (۴۱) و تحول از مراحل جهان مادی به مقامات جهان مجردات امکان‌پذیر نیست. جز در مورد و محبوبان و «مجدوبان سالک» که سیر آنان نه بر اساس ریاضت و مجاهده، بلکه نتیجه عنایت و جذب الهی است.

و انبیا و اولیا از محبوبان‌اند. امام رضا علیه السلام بر این

نکته تأکید داشته و ائمه را به خاطر همین تفضّل الهی، محسود مردم جاهل می‌دانند. (۴۲)

۳- در بر اساس همین تفسیر و تبیین مقام امامت، همچون نبوت، موهون سن و سال افراد نیست، زیرا مبنای رشد امام امداد غیبی و عنایت و جذب الهی، است، نه رشد ظاهری و داشتن سن و سال. این نکته را نیز حضرت رضا (ع) بیان فرموده‌اند. (۴۳) و روایات متعددی داریم که روح و قلب و بدن ائمه با دیگران فرق داشته (۴۴) و حمل و تولد آنان نیز غیر عادی است. (۴۵)

ب- امام پیوسته مورد امداد و الهام غیبی است

این امداد و الهام نیز نتیجه تعالی وجودی امام است. چه امام نیز همانند نبی از درجه وجودی خاصی برخوردار است که آن درجه نسبت به دیگران غیر عادی و در حد اعجاز است، و لذا آثار آن نیز چنان که گذشت در حد اعجاز است که یکی از آثار آن همین علم خارق‌العاده امام است. اینک به عنوان نتایج این اصل، به چند نکته مهم اشاره می‌کنیم که در احادیث و اخبار نیز بر آنها تأکید شده است:

۱- امامت باطن نبوت است و با نبوت از یک سرچشمه آب می‌خورند. چنان که حضرت رضا (ع) این نکته را بیان داشته و تنها فرق نبی و امام را در آن می‌داند که نبی مَلَك را دیده و سخن او را می‌شنود اما امام کلام مَلَك را می‌شنود ولی او را نمی‌بیند. (۴۶) و بر اساس این تفاوت، ائمه را «محدّث» و «مُفَهَّم» نامیده‌اند. (۴۷)

۲- از آنجا که امام، از نظر کمالات وجودی، تالی مرتبه نبی نبوده و امامت، با نبوت اتصال و ارتباط بلافصل دارد،



پس امام وارث به حق علوم و کتب انبیا است چنان که حضرت رضا(ع)، ائمه را برگزیدگان الهی و وارثان کتاب حق معرفی می‌کند،^(۴۸) و امام از همه کتب آسمانی به هر زبانی که نازل شده باشند، آگاه است. چنان که حضرت موسی بن جعفر بر این نکته تصریح فرموده‌اند.^(۴۹)

۳- از این وراثت، در لسان احادیث و اخبار تعبیرهای گوناگونی داریم از قبیل اینکه:

- ائمه، راسخان در علم و عالمان به تأویل آیات قرآن‌اند. و اصول مبنای بطنهای متعدد قرآن همین تفاوت درجات وجودی انسانهاست که هر کسی بر اساس درجه کمال و تجردش، به درک حقایق قرآنی نایل می‌شود.^(۵۰)

- خازن علم الهی و مترجمان وحی‌اند.^(۵۱)

- ائمه شریک نبی اکرم‌اند، علیهم الصلوة والسلام.^(۵۲)

- علایم و آیات انبیای سلف، نزد ائمه‌اند، از قبیل الواح و عصای موسی، خاتم سلیمان، پیراهن یوسف، سلاح نبی اکرم(ص)، و نامه‌های مهر شده و صحیفه و جامعه و غیره^(۵۳) که رمزی از وراثت علم و اقتدار انبیا علیهم السلام.

- انتقال روح قدسی و روح القدس، از نبی به امام، چنان که امام صادق(ع) می‌فرماید:

«روحی که به پیامبر اسلام نازل می‌شد، به آسمان باز نگشته، بلکه با ما امامان باقی مانده است.»^(۵۴)

۴- چون علم امام، علمی لدنی و نتیجه الهام است، دارای خصوصیات زیر می‌باشد:

- امام برترین عالم عصر خویش است، زیرا علم وی از آثار وجود اوست که آن وجود، برترین درجه وجود، در آن عصر است.^(۵۵)

- علم ائمه، علمی مستمر است، که هر لحظه از منبع نامتناهی یعنی الهام الهی قوت گرفته و افزایش می‌یابد.^(۵۶)

حضرت موسی بن جعفر(ع) امام هفتم می‌فرماید: علم امام

سه جهت دارد: گذشته، آینده، حادث، و می‌فرمایند که نوع سوم یعنی حادث، محصول الهام بر دل امام و ابلاغ بر گوش او حاصل می‌شود که برترین نوع علم ائمه، همین است اما یادآور می‌شوند که پیامبری پس از نبی اکرم اسلام(ص) نخواهد آمد یعنی، امام را نباید پیغمبر دانست.^(۵۷)

- امام هرگاه بخواهد چیزی را بداند، خداوند تعلیمش می‌دهد.^(۵۸)

- امامان اگر افراد صالح و رازدار و در واقع افرادی متناسب با درجه وجودی خودشان می‌یافتند، از همه چیز خبر می‌دادند.^(۵۹)

- علم ائمه، یگانه علم مبرا از خطا و خلاف است.^(۶۰)

ج- امام حاکم و ناظر بر همه حوادث جهان و رفتار انسان‌هاست.

بنابراین وحدت وجود و مراتب تشکیکی آن، چنان که گذشت، امام به دلیل بهره‌مندی از بالاترین درجه هستی، در راس هرم امکان قرار دارد که نتیجه آن مسائل زیر است:

۱- حاکمیت تکوینی امام بر جهان ممکنات.^(۶۱)

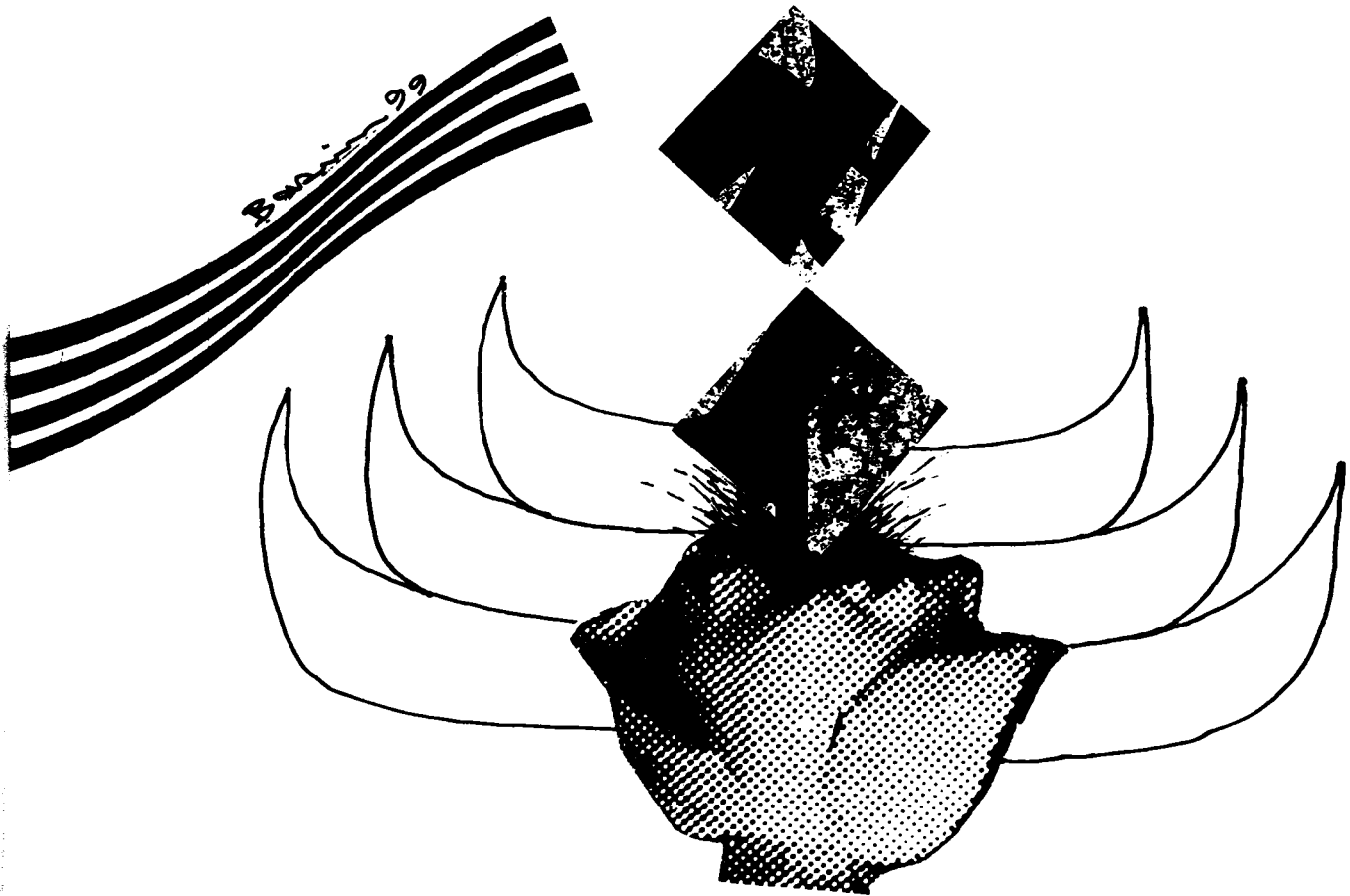
۲- اشراف و نظارت بر جریان حوادث، از جمله بر رفتار انسانها؛ چنان که در روایات آمده که تمامی اعمال انسانها بر نبی اکرم(ص) و ائمه(ع) عرضه می‌شود.^(۶۲)

د- امام دارای صفت عصمت بوده و در عالیترین درجه از فضیلت و تقوی است.

ائمه به دلیل درجه متعالی وجودی، از آثار متعالی آن درجه برخوردارند از جمله این آثار، دوری از خطا و گناه است. زیرا گناه و خطا معلول جهل و نقصان است و امام از جهل و نقصان بری است.

کسی که نه جاهل است و نه دچار نقص و ضعف، چگونه دچار خطا و لغزش می‌گردد.

از طرف دیگر، مهمترین عامل خطا در انسان، هوی



شرع، تحقیق جستجو برای درک و شناخت او واجب و لازم است. (۶۶)

۵- با قصور در معرفت امام و تفویض و تسلیم به امام معصوم، اعمال انسان به دلیل اهمال در یک وظیفه بنیادی، ارزش نداشته و مقبول نخواهد بود. (۶۷)

۶- پایداری و استقامت در ولایت واجب و لازم است و انسان هرگز از ولایت بی‌نیاز نیست. (۶۸)

۷- امام می‌تواند مصدر اعجاز و کرامت باشد

چنان که در بحث مربوط به مبانی صفات ائمه بیان شد، فاعلیت الهی یعنی قدرت بر ایجاد ماهیات معدوم، و اعدام ماهیات موجود و تصرف در جهان هستی و ماده عالم، در شأن درجات پائین وجود، همانند جماد و نبات و حیوان نیست بلکه در انحصار موجودات فوق ماده، یعنی موجودات مفارق و مجرد است. انسان نیز بر اساس مسئله «کون جامع» وقتی در تعالی وجودی به مقام تجرّد دست یابد در واقع، به مقام «کن» نایل آمده استعداد و شایستگی فاعلیت الهی را بدست می‌آورد و از آنجا که امام در

وهوس و شهوت و غضب است اما، از آنجا که مراتب عالی وجود، اسیر و مقید مراتب پائین‌تر از خود واقع نمی‌شوند، پس امام که در قلّه هرم هستی قرار دارد، هرگز توجهی به جاه و مال و زر و زیور دنیوی نخواهد داشت. نبی اکرم (ص) نیز عیناً به همین دلیل، توجهی به دنیا نداشت. زیرا آنان به دنبال مطلوب و محبوبی هستند که در زمین و آسمان نمی‌گنجد، و دنیا و آخرت در برابر او جوی نیرزد؛ از این تحلیل به این نتایج می‌توان دست یافت:

۱- امام از خطا و گناه معصوم است. (۶۳)

۲- رهبریت مصون از خطا و انحراف و در انحصار امام بوده، و پیروی، از غیر معصوم، با وجود معصوم، خلاف عقل و منطق می‌باشد و لذا حضرت رضا (ع) ائمه را نجوم و علامات هدایت مطرح شده در قرآن می‌داند. (۶۴)

۳- اطاعت رهبر معصوم از دیدگاه عقل و شرع واجب و ضروری است، چنان که حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا (ع) تصریح فرموده‌اند. (۶۵)

۴- با احتمال وجود رهبریت معصوم، به حکم عقل و

عالیترین مرحله وجود قرار دارد، طبعاً فاعلیت الهی در شأن اوست، و چنان که علمش در حد اعجاز بود، قدرتش نیز در حد اعجاز است و این است فلسفه اعجاز و کرامت علمی و عملی و حسی و معنوی امام.

نتیجه آن که:

۱- امام به عنوان یک انسان کامل، خلیفه خدا در زمین، و مظهر اسم جامع الهی است که مستجمع جمیع صفات جمالیه و جلالیه حق است. از این حقیقت در لسان احادیث و اخبار بدین گونه تعبیر شده که ائمه بیشترین بهره از اسم

أَعْظَمُهُ دارند؛^(۶۹) یا اینکه ائمه حامل آیات و سلاح انبیایند، که رمزیت از قدرت و علم الهی آنان.^(۷۰)

۲- ظهور انواع اعجاز و کرامت از امام کاملاً مطابق با عقل و منطق است. چنان که به امر امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (ع) درخت به حرکت آمد،^(۷۱) و عصا در دست امام محمد تقی (ع) سخن گفت؛^(۷۲) چنان که از حضرت رضا (ع) اعجاز ید تیسفا،^(۷۳) و شفای بیمار^(۷۴) و تصرف در ماده جهان،^(۷۵) و پاسخ به مسائل علمی^(۷۶) و غیب گوئی^(۷۷) ثبت و نقل شده است.

در این جا، جهت مزید فایده، سه نکته را بررسی و درباره آن بحث می کنیم:

نکته اول - پیوند و رابطه علم و قدرت

چنان که در تحلیل فلسفی صفات ائمه بیان گردید، علم و قدرت خارق العاده، هر دو، از یک اصل سرچشمه می گیرند، که همان برتری درجه وجود است.

اما نکته جالبی که در لسان احادیث و اخبار بر آن تأکید شده، آن است که علم بر قدرت تقدم دارد یعنی، پایه و اساس قدرت، علم و آگاهی است چنان که در ضمن روایتی حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام می فرمایند نبی اکرم صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ و آلِهِ از انبیای گذشته (ع) اعلم بود و ما وارث علمی هستیم که ما را بر کارهایی توانایی بخشیده که انبیای سلف بر آن کارها قدرت نداشتند. ما وارث کتابی هستیم که تیان و بیانگر همه چیز است و ما را بر همه چیز قدرت می بخشد^(۷۸) چنان که در قرآن مجید نیز باین نکته اشاره شده است.^(۷۹)

به نظر نگارنده، از دیدگاه اصول فلسفه اسلامی، این نکته ظریف، بدین گونه قابل تحلیل و تبیین است که چنان که در بحث صفات حق تعالی مطرح شده است، علم حق تعالی، علم فعلی است نه انفعالی؛ یعنی برخلاف علم ما که از موجودات جهان بدست می آید، علم خداوند



انعکاس و تصویری حاصل از پدیده‌های جهان نیست، بلکه علم او مبدأ و منشأ پدیده‌های جهان است. به عبارت دیگر، علم ما، انفعال و تأثیری از پدیده‌های عالم است، در صورتی که علم حق تعالی مبدأ و مؤثر در پیدایش پدیده‌ها می‌باشد. در نتیجه علم ما مطابق با پدیده‌ها است اما پیدایش پدیده‌های عالم، برابر علم خداست. جهان از علم خدا سرچشمه گرفته و موجودات عالم بر اساس معلومات الهی پدیدار می‌شوند و به اصطلاح او، فاعل بالمعنایه است. (۸۰)

بنابراین، چون امام، از نظر درجه وجودی، نزدیکترین وجود عصر خود به حق تعالی است و لذا وجود و آثار وجودش جنبه الهی دارد و از اینجاست که علمش نیز همانند علم خدا، یک علم فعلی است، نه انفعالی و عین قدرت و اراده است؛ چنان که در حضرت حق چنین است. (۸۱) و این است مبنا و رمز ارتباط قدرت به علم کتاب در لسان احادیث و اخبار.

نکته دوم - علم و قدرت خارق‌العاده ائمه و مظلومیت آنان

جای سؤال است که ائمه با این همه علم و قدرت، که حتی زمان مرگ خویش را می‌دانند و اصولاً مرگشان به انتخاب خودشان است، (۸۲) چرا دست به کاری می‌زنند که به شکست و احیاناً مرگ خودشان می‌انجامد؟ در پاسخ این سؤال باید گفت، چنانکه بیان شد، علم امام نزدیکترین علم به علم حق تعالی است و علم حق اساس و پایه قضا و قدر است، پس علم ائمه، علم به قضا و قدر الهی است و اقدامشان، حرکت در جهت و مطابق این قضا و قدر است. تا تکلیف شرع انجام پذیرد و فتنه و آزمون انسانها تحقق یابد. وگرنه هر امامی اگر بخواهد می‌تواند نظام جور را برانداخته و به دست نابودی سپارد. (۸۳)

نکته سوم - استثنای علم و قدرت امام

ممکن است در ضمن احادیث و اخبار به مواردی

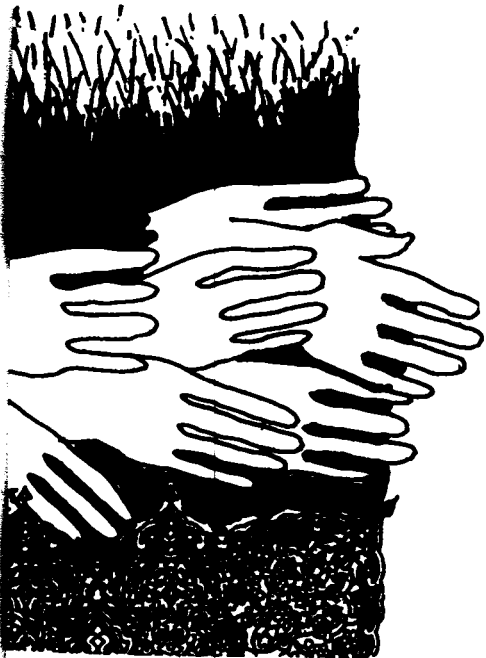
برخورد کنیم که امام از چیزی خبر نداشته باشد یا بر چیزی توانا نباشد، یا خودشان از نداشتن علم و ناتوانی خود سخن گویند، مانند روایت ۶۵۹؛ این موارد را با مبانی زیر می‌توان تفسیر کرد:

۱- حرکت و جریان، در جهت و مطابقت قضا و قدر

الهی؛

۲- استناد به جنبه بشریت و تقید وجودی آن

بزرگواران، چنان که قیصری موارد عدم اجابت دعای نبی اکرم (ص) و خلیفه حق را با این مبنا تفسیر می‌کند، (۸۴)



۳- تقیه و رعایت ظرفیت مخاطبان و حاضران مجلس.

و- امام واحد دهر است و یگانه زمان

چون امام در رأس مخروط عالم هستی است و بالاترین درجه وجود در عصر خویش و واسطه بلافصل فیض حق تعالی است، باید از صفات کمالیه‌ای که در شأن این مرتبه است بهره‌مند باشد. از جمله این صفات، وحدت و یگانگی است. یعنی، امام هر عصری یگانه آن دهر است و جز او امام دیگری امکان وجود ندارد.

نتیجه آنکه:

- ۱- در هر عصر و دورانی بیش از یک امام وجود نخواهد داشت. چنان که حضرت رضا(ع) نیز بر این نکته تأکید فرموده‌اند. (۸۵)
- ۲- امام بعدی، در آخرین لحظات زندگی امام قبلی به اوصاف و علم او متّصف می‌گردد. (۸۶)
- ۳- چنان که حضرت رضا(ع) بیان داشته‌اند، هر امامی باید امام بعد از خود را معرفی نموده و با انتقال امامت، به ادای امانت پردازد. (۸۷)
- ۴- هر امامی هر چند که در کنار امام قبلی نباشد، از لحظه مرگ امام قبلی آگاه شده، و انتقال امامت را به خود، با الهام الهی،^(۸۸) و با پیدایش و احساس حالت جدیدی در وجود خود، درک می‌کند. (۸۹)

ز- جهان هستی هرگز بی‌امام نخواهد بود

این موضوع که روی زمین، از حجت حق خالی نخواهد ماند، بر این اساس استوار است که وجود امام از طرفی واسطه ضروری فیض حق در جهان هستی است و لذا مادامی که جهان هستی وجود داشته باشد، وجود امام ضروری و حتمی خواهد بود. از طرف دیگر، بر اساس نیاز انسانها به هدایت آسمانی، امام مشعل فروزان هدایت و امین و حافظ وحی الهی و مرجع تفسیر و تأویل کتاب آسمانی است از این روی تا انسان وجود داشته باشد، امام نیز وجود خواهد داشت؛ و لذا در معارف ما آمده است که آخرین فرد در جهان هستی امام خواهد بود و اگر در دنیا جز دو نفر باقی نمانند، یکی از آن دو نفر، امام خواهد بود. (۹۰) و حضرت رضا(ع) می‌فرمایند: زمین بی‌حجت خدا ویران می‌شود. (۹۱) زیرا که عالم هستی بی‌امداد و فیض الهی، جز عدم، سرنوشتی ندارد علاوه بر مبنای مذکور، ضرورت وجود امام را با مبنای زیر نیز می‌توان تبیین نمود.

۱- حقیقت وحی الهی، معانی کلی و بسیطی است که

- اذهان معمولی، ظرفیت درک و تحمّل آن را ندارد، و چون قرآن کتاب همیشه وجود داشته باشد؛ و این مخاطب حقیقی که قلب و روحش بستر و جایگاه وحی است، بعد از پیامبر اکرم صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ و آلِهِ، جز ائمه نمی‌تواند باشد. چنانکه امام صادق(ع) نیز این نکته را بیان فرموده‌اند. (۹۲)
- ۲- فیض و الهام الهی همیشگی است. پس در هر عصری باید فردی که شایسته این فیض و الهام و لایق نزول ملائکه و روح باشد، وجود داشته باشد؛ چنانکه ائمه با موضوع دوام و ادامه وجود شب قدر، پس از نبی اکرم(ص) به دوام و استمرار امامت استدلال کرده‌اند. (۹۳)
 - ۳- با امام حجت خداوند بر خلق اقامه می‌گردد. چنانکه حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا علیهم السلام تصریح فرموده‌اند. (۹۴)
 - ۴- ائمه شهدای حَقُّد بر خلق؛ از لحاظ الگو و سرمشق بودن. نظارت بر اعمال و شهادت در قیامت. (۹۵)

ح- اطاعت امام سعادت و مخالفت با وی مایه بدبختی است با اوصافی که برای امام بیان شد، بدیهی است که پیروی از چنین شخصیتی سعادت دنیوی و اخروی انسان را تضمین نموده، مخالفت با او مایه گمراهی و بدبختی خواهد شد. ائمه ارکان عالم هستی و یگانه عامل نجات بشرند. (۹۶) و لذا مدعیات دروغین امامت را خلافت الهی و منکران این منصب خدائی و هر کسی که این مدعیان و منکران را مسلمان بدانند، همگی اهل عذابند. (۹۷)

- و بگفته رسول اکرم(ص) مرگ، بی‌معرفت امام، مرگ جاهلیت و گمراهی است. (۹۸)

ط- شناخت و پیروی امام، لازمه استعداد و شایستگی ویژه‌ای است.

در لسان اخبار آمده است که! حدیث آل محمد(ص) صعب و مستصعب (دشوار و دیریاب) است که آن را جز پیامبر مُرْسَل یا مُلْک مَقْرَب، یا مؤمنی که دلش آزمون ایمان

داده باشد، نمی‌تواند باور و تحمّل کند. (۹۹)

و این نکته ناشی از آن اصل است که شناخت مقام امامت، مستلزم تعالی و کمال وجودی متناسب با این مقام ارجمند است؛ و لذا هر کسی را نرسد که سر بر آستان جانان ساید. که آینه و کاسه محدود انسانهای معمولی تاب و گنجایش خورشید درخشان و بحر بی‌پایان امامت را ندارد.

از این جاست که امامان معصوم (ع) اقرار به ولایت را نیز. همچون اقرار به توحید، به عالم ذره ارتباط می‌دهند (۱۰۰) و نیز ارواح شیعیان و پیروان ولایت را با خودشان، از یک مایه و طینت می‌دانند (۱۰۱) که همگی نشانه آن است که برای معرفت آنان، صفای باطن و ظرفیت و استعداد ویژه‌ای لازم است که آن پاکان جان جهان و جان جانانند؛ اگرچه بظاهر همچون دگران، یک انسانند:

کار پاکان را، قیاس از خود مگیر

گرچه باشد در نوشتن شیر، شیر

جمله عالم زین سبب گمراه شد

کم کسی ز ابدال حق، آگاه شد

همسری با انبیاء برداشتند

اولیاء را همچو خود پنداشتند

گفته: اینک ما بشر، ایشان بشر

ما و ایشان بسته خوابیم و خور

این ندانستند ایشان، از عمی

هست فسرقی در میان، بسی منتهی

این زمین پاک و آن شوره‌است و بد

این فرشته پاک و آن دیو است و دد

بحر تلخ و بحر شیرین همعان

در میانشان برزخ لایبغیان

چون بسی ابلیس آدم روی هست

بس به هر دستی نشاید داد دست (۱۰۲)

الهی با نور خورشید ولایت دلها مان را متور فرما. (۱۰۳)

۱. شرح اصول کافی، صدر المتالین، کتاب حجّت، باب ۴ حدیث ۱.

۲. اصول کافی اثر گرانددر محمد بن یعقوب کلینی فوت (۸۳۲۸) با ترجمه حاج سید جواد مصطفوی چاپ انتشارات علمیه اسلامیة طهران - روایت شماره ۵۱۸.

یادآوری: به خاطر رعایت ارزش و اهمیت خاص این کتاب شریف که در زمان غیبت صغری، تألیف شده است، و نیز به خاطر رعایت اختصار و گنجایش مقاله، همه روایتهای، از این اثر کبیر انتخاب شده‌اند، و لذا تنها به ذکر شماره روایتهای اکتفا می‌کنیم.

۳. پیشین، ۵۱۸.

۴. پیشین، ۵۱۸، ۵۵۲، ۵۵۶.

۵. پیشین، ۳۹۱، ۳۹۵، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۸۶.

۶. پیشین، ۵۱۸، ۷۱۹، ۷۱۶.

۷. پیشین، ۹۲۴-۹۲۰، ۱۲۹۹-۱۲۹۵، ۱۲۸۸.

۸. پیشین، ۵۱۸، ۹۲۳.

۹. پیشین، ۳۵۹-۳۵۴-۳۵۲.

۱۰. پیشین، ۴۸۱، ۴۸۳، ۵۱۷-۵۱۵.

۱۱. تجرید العقاید خواجه نصیرالدین طوسی مقصد پنجم و باب حادی عشر علامه حلی فصل ششم.

۱۲. شفا، الهیات، مقاله ۱۰ فصل ۱ نجات، چاپ دانشگاه تهران، ص ۶۹۸ و ۶۹۹.

۱۳. الاسفار الاربعه چاپ جدید جلد ۳ ص ۶۱-۱۱۲.

۱۴. شرح دیوان میدی چاپ سنگی در حاشیه شرح نهج البلاغه محمد باقر لاهیجانی ص ۲۱۷.

۱۵. مثنوی، بتصحیح نیکلسون ج ۲ ص ۲۲۲.

۱۶. اگرچه بحث اصالت وجود را عرفای اسلام سالها پیش از صدر المتالین مطرح کرده بودند اما این موضوع بوسیله ایشان به بهترین وجهی مورد بحث و اثبات قرار گرفت. مراجعه کنید به اسفار ج ۱ ص ۳۸-۶۷ و شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری، بخش حکمت، ص ۱۰-۱۵ و نهایه الحکمة علامه طباطبائی مرحله اول فصل دوم.

۱۷. نهایه الحکمة، مرحله اول فصل سوم.

۱۸. تعلیقات مرحوم آملی بر شرح منظومه سبزواری، ج ۲، ص ۲۹۴.

۱۹. اسفار، ج ۷، ص ۱۷۳، و نیز مراجعه شود به بحث علت و معلول ج ۲ ص ۱۲۷ به بعد و بحث عاقل و معقول ج ۳ ص ۲۷۸ به بعد، قونوی به تبعیت علم از وجود، از نظر کمال و نقص، تصریح دارد، مراجعه کنید به نصوص، به اهتمام آقای سید جلال الدین آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۳.

۲۰. اسفار، ج ۷ ص ۱۷۹.

۲۱. طرائق الحقایق، ج ۷ ص ۱۷۹.

ج ۴ ص ۲۸۰-۲۷۶ و مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱ ص ۱۷۷). البته در این تشکیک هم، انواع یکدیگر تبدیل نمی‌شوند یعنی یک حیوان ضعیف هرگز تبدیل به حیوان قوی نمی‌گردد. حلزون به درجه میمون ترقی نمی‌کند. یعنی همیشه حلزون، حلزون می‌ماند و میمون، میمون. بدیهی است که این مسئله را نمی‌توان مبنای تفسیر و قبول فویس صمود قرار داد.

۳۳. اسفار، ج ۹ ص ۱۹۷-۱۹۴.

۳۴. حکمة الاشراف، پیشین، ص ۲۱۷.

۳۵. فیه ما فیه، فصل ۵.

۳۶. مولوی، مثنوی، تصحیح نیکلسون، ج ۱ ص ۴۳۴.

۳۷. اصول کافی - پیشین، روایت ۱۱۸۱-۱۱۸۳.

۳۸. پیشین، ۵۱۸.

۳۹. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۴۰. اصول کافی روایت شماره ۵۱۸ و در همین روایت بر لزوم معرفی امام، از طرف پیامبر(ص) تأکید شده است.

۴۱. اشاره به پیدایش طبیعت ثانوی و تحوّل وجودی که مأخوذ است از حدیثی از حضرت عیسی علیه السلام به این مضمون که هرکس دوباره زاده نشود داخل ملکوت آسمان نمی‌تواند شد. احادیث مثنوی ص ۹۶ مولوی به این نکته اشاره دارد که:

چون دوم بار آدمی زاده بزد

پای خود بر فرق عثلتها نهاد

۴۲. اصول کافی روایت ۵۱۸ و ۵۲۱.

۴۳. پیشین، ۹۹۱.

۴۴. پیشین، ۱۰۸-۱۰۵.

۴۵. پیشین، ۱۰۰۴-۹۹۶.

۴۶. پیشین، ۵۱۸ و ۴۳۵.

۴۷. پیشین، از حضرت رضا(ع)، ۷۰۵ و از امام باقر(ع) ۶۹۹ و از امام صادق(ع) ۶۹۷ و ۷۰۰ و نیز مراجعه شود به روایت‌های ۱۰۲۴-۱۰۲۰ و ۱۰۳۵-۱۰۳۱ و ۵۸۳-۵۸۲ و این که علم ائمه از اسرار الهی است، ابوالحسن(ع) ۶۵۶.

۴۸. پیشین، از حضرت رضا(ع)، ۵۵۹ و در این باب از ائمه دیگر، روایت‌های ۵۵۶-۵۵۲ و ۵۹۲-۵۸۹.

۴۹. پیشین، ۶۰۰ و نیز از امام صادق(ع) روایت ۶۰۱ و ۶۵۵-۶۵۳.

۵۰. پیشین، امام صادق(ع)، ۴۵۱-۴۴۹، در مورد ارتباط بطون قرآن با درجات وجود مراجعه شود به اسفار ج ۷ ص ۳۶ به بعد.

۵۱. پیشین، ۵۰۵-۵۰۰، جز ائمه، کسی جامع جمیع علوم قرآنی نیست امام باقر و صادق(ع) ۴۰۷-۴۰۲.

۵۲. پیشین، ۶۸۰-۶۷۸.

۵۳. پیشین، امام باقر و امام صادق علیهما السلام، ۶۳۶-۶۱۱.

۵۴. پیشین، ۷۱۵-۷۰۹، نکته قابل ذکر آنکه حضرت علی(ع) این

۲۲. اشارات و تنبیهات، نسط ۶ فصل ۳۶، نجات به تصحیح دانش پژوه، ص ۳۷۹، حکمة الاشراف، مجموعه مصنفات شیخ اشراق.

ج ۲ ص ۱۱۰ و ۱۱۹.

۲۳. ابن عربی، فصوص الحکم، فص اسحاقی.

۲۴. حکمة الاشراف، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۲۴۲، کلمه و کُن اشاره به آیه ۸۲ سوره ۳۶ است که: وَالْقَائِرَةُ إِذَا أَرَادَتْ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ عارف نیز در مقام و کُن، دارای چنین قدرتی می‌شود. یعنی قدرت بر فاعلیت الهی.

۲۵. شفا طبیعیات، فن ۶ مقاله ۴، فصل ۴.

۲۶. تلویحات، مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۱۱۳، و نیز مجموعه آثار، ج ۳، ص ۶۳ که برای علم شهودی موطن خاصی، قائل است.

۲۷. المنقذ من الضلال، چاپ مصر، ص ۵۸-۶۰.

۲۸. مبدا و معاد جوادی آملی، ص ۴۳، به نقل از التحصیل بهمنیار ص ۵۸۱.

۲۹. شرح منظومه حکمت - چاپ سنگی تهران، ص ۱۷۹.

۳۰. اشارات و تنبیهات، نسط ۶، فصل ۱۴.

۳۱. اشارات و تنبیهات، نسط ۳، فصل ۱۵-۷.

۳۲. چه بر اساس قول تشکیک در جوهر، تنها اختلاف در افراد یک نوع - مثلاً اختلاف افراد انوار - قابل توجیه می‌گردد، نه امکان اشتداد در یک فرد معین، به گونه‌ای که مثلاً یک نور ضعیف به نور قوی تفسیر یابد. چنین تغییر و اشتدادی تنها بر اساس قبول حرکت جوهری و تشکیک در وجود که خود یکی از مقدمات توجیه حرکت و جوهری است، قابل تبیین و تفسیر است. ناگفته نماند که نوعی تشکیک در جنس (اصطلاح از من است) نیز در برخی از منابع مطرح شده است. به این معنی که اواخر هر یک از موالید ثلاث، به اوایل دیگری اتصال دارد، یعنی جماد از نازلترین نوع خود تا کاملترین نوعش که نزدیک به نبات است، همه را شامل می‌شود. و نبات از نوع ضعیف نزدیک به جماد، تا نوع قوی نزدیک به حیوان را در بر می‌گیرد. و حیوان از انواع ضعیفی از قبیل حلزونها و مرجانها، تا حیوانات کاملتری از قبیل میمونها را شامل می‌گردد. (مراجعه کنید به: رسائل اخوان الصفا

یکی برسید از آن گم کرده فرزند
 که ای روشن گهر پیر خردمند
 ز مصرش بوی پیراهن شنیدی
 چرا در چاه کنعانش ندیدی؟
 بگفت: احوال ما برق جهان است
 دمی پیدا و دیگر دم، نمان است
 گهی بر طارم اعلی نشینم
 گهی بر پشت پای خود نیستم
 و گلستان، باب دوم

۸۵. اصول کافی، روایت ۹۲۳.
 ۸۶. پیشین، امام صادق(ع) ۷۱۷-۷۱۹.
 ۸۷. پیشین، ۷۲۳-۷۲۴.
 ۸۸. پیشین، حضرت رضا(ع) ۹۸۳.
 ۸۹. پیشین، امام علی النقی(ع) ۹۸۴.
 ۹۰. پیشین، ۴۵۹-۴۵۵.
 ۹۱. پیشین، ۴۵۲-۴۵۴.
 ۹۲. پیشین، ۴۹۸.
 ۹۳. پیشین، ۶۳۵-۶۳۷.
 ۹۴. پیشین، بترتیب ۴۳۸ و ۴۴۰-۴۳۹.
 ۹۵. پیشین، ۴۹۵-۴۹۱.
 ۹۶. پیشین، ۵۱۷-۵۱۵.
 ۹۷. پیشین، امام صادق(ع) ۶۹۳.
 ۹۸. پیشین، ۹۷۱-۹۶۹.
 ۹۹. پیشین، ۱۰۴۸-۱۰۴۴.
 ۱۰۰. پیشین، ۱۱۸۰-۱۱۷۲.
 ۱۰۱. پیشین، و نیز به این مضمون که مؤمنان را از طینت انبیاء آفرید
 ۱۴۴۷-۱۴۴۱. و سفینه البحار، مادة طینت.
 ۱۰۲. مثنوی مولوی، به تصحیح نیکلسون، ج ۱، صص ۱۸-۲۱.
 ۱۰۳. اصول کافی، ۵۰۹ امام باقر(ع) می فرمایند: وَاللَّهِ... كَتُورِ الْأَمَامِ
 فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْرُ مِنْ الشَّمْسِ... (نور امام در دل مؤمنان
 تابان تر از خورشید است).

- روح را غیر از ملائکه می داند، روایت ۷۱۶.
 ۵۵. پیشین، ۶۷۷-۶۷۲، ائمه سرچشمه علوم اند، ۱۰۳۷-۱۰۳۶.
 ۵۶. پیشین، امام صادق(ع)، ۵۵۶-۵۵۵ و ۶۵۲-۶۴۹ و افزایش
 در هر شب جمعه ۶۴۸-۶۴۴.
 ۵۷. پیشین، ۶۸۱.
 ۵۸. پیشین، امام صادق(ع) ۶۶۳-۶۶۱ و ۶۷۵-۶۷۲.
 ۵۹. پیشین، امام باقر و امام صادق(ع) ۶۸۵-۶۸۴.
 ۶۰. پیشین امام باقر و امام صادق(ع)، ۶۳۷.
 ۶۱. پیشین، به این عنوان که ائمه واسطه فیض حق اند، و خداوند،
 جریان امور عالم را به آنان تفویض کرده است، روایت های ۶۸۶
 و ۶۹۳-۶۹۴.
 ۶۲. پیشین، ۵۷۹-۵۷۴، ائمه باطن و حقیقت مردم را می شناسند،
 حضرت رضا(ع) ۵۹۳.
 ۶۳. پیشین، ۵۱۸، ۷۱۹-۷۱۶.
 ۶۴. پیشین، ۳۹۹-۳۹۶، تنها ائمه منشاء حق اند و دیگران منشاء
 باطل اند ۱۰۳۸-۱۰۳۸ و اهل ذکر شایسته مراجعه و سؤال
 ائمه اند، حضرت رضا(ع) ۵۴۵ و خلفا و باب معرفت حق،
 ائمه اند ۵۰۸-۵۰۶ و علامات و نجوم ائمه اند، حضرت
 رضا(ع) ۱۵۲۷.
 ۶۵. پیشین، ۳۸۱ و ۳۸۲ و لزوم تسلیم ۱۰۱۶-۱۰۰۹.
 ۶۶. پیشین، ۱۰۱۹-۱۰۱۷ و ۱۱۸۳-۱۱۸۱.
 ۶۷. پیشین، ۳۶۸-۳۶۰ و ۹۶۵-۹۶۶.
 ۶۸. پیشین، ۵۸۱-۵۸۰.
 ۶۹. پیشین، امام باقر(ع) ۶۰۸ و امام حسن عسکری ۶۱۰.
 ۷۰. مراجعه شود به یادداشت شماره ۵۳.
 ۷۱. پیشین، ۹۲۰ در مورد علم غیب آن حضرت به روایت های ۱۲۸۷
 و ۱۲۸۸ مراجعه شود.
 ۷۲. پیشین، ۲۹۱.
 ۷۳. الی ۷۷ - بترتیب: ۱۲۹۳، ۹۲۲، ۱۲۹۵، ۱۲۹۹، ۹۲۲،
 ۹۲۴، ۱۲۹۴ و نیز در مورد علم غیب ائمه ۶۶۰-۶۵۶.
 ۷۴. پیشین، ۵۹۹ و ۶۵۹.
 ۷۵. قرآن مجید، سوره ۲۷ آیه ۴۰.
 ۸۰. شفای ابن سینا، الهیات، مقاله ۸ فصل ۶، نجات، الهیات مقاله ۲
 فصل ۱۸، اشارات و تنبیهات، نسط ۷ فصل ۱۳ و ۱۴ و ۲۲،
 اسفار ملاصدرا، چاپ جدید ج ۶ ص ۱۷۶ بعد و ج ۷ ص ۵۷.
 ۸۱. در مورد وحدت علم و اراده واجب مراجعه کنید به اسفار ج ۶
 ص ۳۳۱.
 ۸۲. اصول کافی، پیشین ۶۷۱-۶۶۴.
 ۸۳. پیشین، امام صادق(ع)، ۶۷۵.
 ۸۴. سیر تکاملی و اصول و مسائل عرفان و تصوف، اثر نگارنده،
 چاپ دانشگاه تبریز ص ۴۶۷-۴۶۱ سده ای این نکته را، در
 مورد جریان حضرت یعقوب(ع) چنین مطرح می کند:

